

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

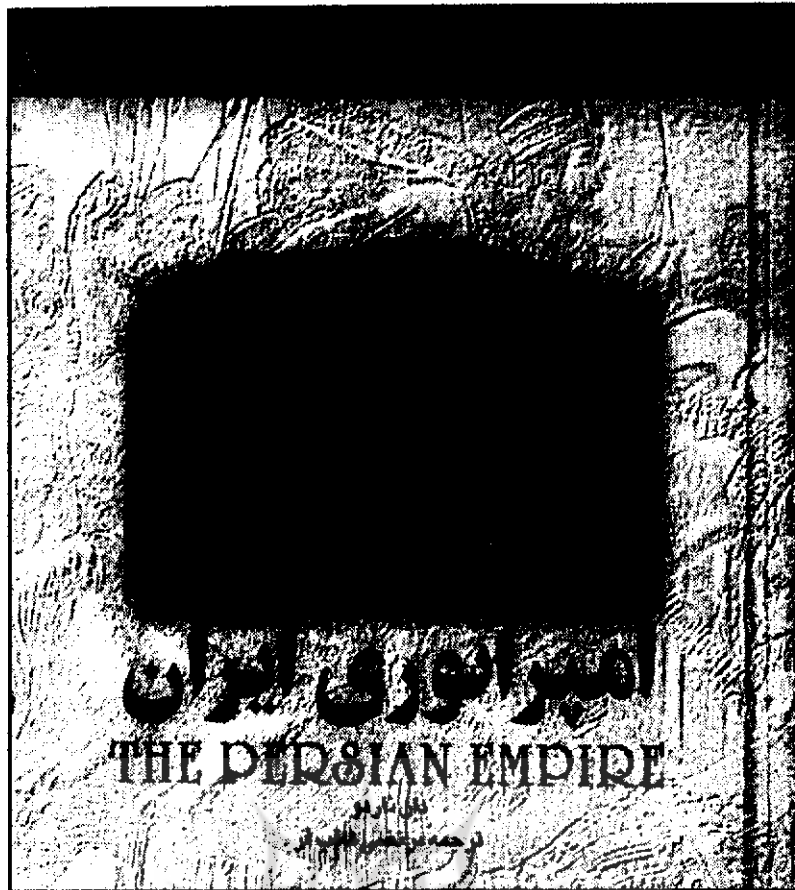
ایران شناسی

● گفتگو با مرتضی ناقب فر / علی دهباشی

ز محیط آموزشی و تحصیلات خود بگوئید؟

من در مرداد ۱۳۲۱ در تهران در یک خانواده کارمند دولت (پدر و پدربزرگم هر دو کارمند بانک ملی بودند) زاده شدم. پیش از آغاز دبستان به علت آن که پدربزرگم برایم کتاب داستان یا قصه‌های مجلات را می‌خواند به مطالعه علاقه‌مند شدم و نزد او خواندن و نوشتن را تا حدی آموختم و بنابراین از کلاس دوم یا سوم دبستان به کرایه کردن کتابهای داستان از کتابفروشی سر خیابان به قرار شبی یک ریال می‌پرداختم. خانه ما باغ معروف مشیرالسلطنه در خیابان بلورسازی بود و من بهترین دوران کودکی‌ام را در این باغ گذراندم.

دوره ابتدایی را در دبستان نوین‌آزادی و متوسطه را در دبیرستان رازی (متعلق به فرانسوی‌ها) طی کردم. این دبیرستان در آن زمان در اول خیابان منشعب از خیابان شاپور (وحدت اسلامی فعلی) قرار داشت، و چون رشته ادبی نداشت و من به علوم اجتماعی و ادبیات علاقه داشتم، به یاد دارم که از کلاس دهم به بعد اکثر ساعات بعد از دبیرستان را در کتابخانه ملی به مطالعه می‌پرداختم و گمان نمی‌کنم که کتاب ترجمه شده‌ای درباره تاریخ و بویژه تاریخ ایران را در آن دوره نخوانده باشم. همچنین در سالهای اولیه دبیرستان (یعنی سالهای ۱۳۳۵ به بعد) با مجلات سیاسی - فرهنگی «اندیشه و هنر» دکتر ناصر وثوقی و «علم و زندگی» خلیل ملکی آشنا شدم و همیشه خریدار آنها بودم. همچنین در سه سالی که سیکل دوم دبیرستان را طی می‌کردم، دوره زبان فرانسه را در «انستیتو ایران و فرانسه» به پایان رساندم.

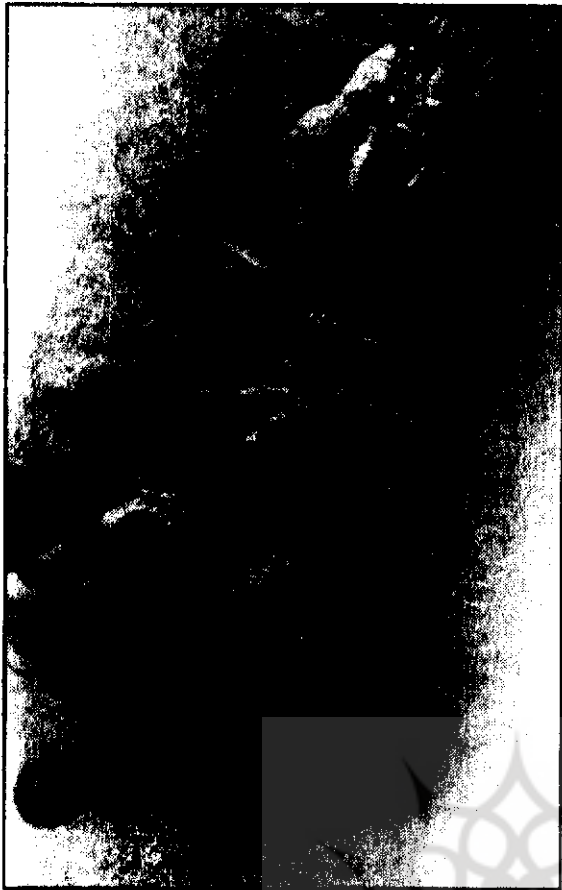


شما در یک دوره وارد فعالیتهای سیاسی شدید. کی بود؟

در سال ۱۳۳۸ با شروع مجدد فعالیت «جبهه ملی دوم» وارد این جبهه شدم و در تمام فعالیتهای سیاسی یا تظاهرات دانش‌آموزان و دانشجویان شرکت می‌کردم. در سال ۱۳۳۹ یک بار دبیرستان را یک تنه به تعطیلی کشاندم که خوشبختانه مسئولان دبیرستان (مدیر مدرسه مرحوم موسیو آندریو، معاون او مرحوم دکتر اسماعیل رباطی و ناظم مدرسه آقای حاجت) لطف کردند و مرا نه تنها در اختیار پلیس قرار ندادند و از در دیگر مدرسه به خانه فرستادند بلکه، اخراج هم نکردند که یاد همگی شان گرامی باد.

بعد گرفتار زندان هم شدید؟

در سال ۱۳۴۱ در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران قبول شدم ولی سال سوم (سال آخر) بودم که در ۱۶ آذر ۱۳۴۳ به علت رهبری دانشجویان در تعطیل کلاسهای دانشکده دستگیر و روانه زندان شدم. این حادثه به قیمت اخراج از دانشگاه، شش ماه زندان، محکومیت در دادگاه، رفتن به سربازی و محرومیت از حقوق اجتماعی تا ۵ سال برایم تمام شد که در نتیجه نمی‌توانستم در جایی استخدام رسمی شوم. مهمترین ثمری که زندان برایم داشت آموختن زبان انگلیسی نزد آقای مجید امین مؤید بود که یادش گرامی باد. او محکوم به حبس ابد بود و در



● مرتضی ثاقب‌فر

۱۰۹

زندانی آثار برتولد برشت را ترجمه می‌کرد که با امضای م. امین مؤید انتشار می‌یافت. پس از زندان و سربازی دوباره به دانشگاه بازگشتم و توانستم لیسانس خود را بگیرم.

اولین کتابی که ترجمه کردید دارای چه متنی بود؟

اولین کتابی که ترجمه کردم در سال ۱۳۴۶ بود که اصول فلسفه نام داشت و تألیف آفانا سیف روسی بود. البته این کتاب قابل انتشار نبود و بنابراین نسخه خطی آن را در اختیار دوستم زنده یاد علی اکبر اکبری نهادم تا هر طور که صلاح می‌داند از آن استفاده کند. از سرنوشت آن خبری نداشتم تا سالها بعد که نسخه چاپ شده آن را در خارج از کشور دیدم که امضای فرد دیگری (واقعی یا جعلی؟) را که نمی‌شناختم در پای خود داشت.

بعد به چه نوع کارهایی گرایش پیدا کردید؟

به شاهنامه فردوسی عشق می‌ورزیدم در این راه بزرگترین مشوق من دوست از دست رفته‌ام زنده یاد ارسلان پوریا بود. در سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ سلسله مقالاتم درباره شاهنامه فردوسی در فصلنامه روشنفکری «جهان نو» انتشار یافت.

در طی این سالها به صورت خرید خدمت در مؤسسات مختلف از جمله سازمان برنامه و

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران کار پژوهشی می‌کردم که میوه آن چاپ یک رساله در سمینار جوانان سازمان برنامه به نام اهمیت شناخت نگرشهای جوانان در بررسی مسائل آنان در سال ۱۳۵۰ و بررسی وضع کارمندان مرکز جوانان ایضاً در سال ۱۳۵۰ توسط مؤسسه تحقیقات اجتماعی بود. در سال ۱۳۵۰ ازدواج کردم و در بهار ۱۳۵۷ به فرانسه رفتم تا دکترای جامعه‌شناسی بگیرم، ولی به علت انقلاب در ایران از خیر دکترا گذشتم و به اخذ فوق لیسانس جامعه‌شناسی از سوربن پاریس قناعت کردم و با شتاب در اواخر سال ۵۹ به ایران بازگشتم.

کارهای شما پس از انقلاب شامل چه نوع فعالیت‌هایی می‌شد؟

پس از انقلاب عمدتاً کارم ویراستاری و گهگاه ترجمه به ترتیب در مرکز انتشارات سازمان برنامه، انتشارات مهتاب قدس، انتشارات علمی و فرهنگی، مجله دانشمند (به صورت سرویراستار و جانشین سردبیر) و سرانجام در انتشارات ققنوس بود. در سال ۷۴ با آقای امیرحسین زادگان مدیر انتشارات ققنوس آشنا شدم و تا سال ۷۶ در آن جا سرویراستار بودم. آشنایی با ایشان به سود من تمام شد زیرا از یک سو از سالها ویراستاری بسیار خسته شده بودم و دیگر حال و حوصله این کار را نداشتم و از سوی دیگر برای مدیریت تولید نیز مناسب نبود چون همیشه کتابهایی را برای انتشار می‌پسندیدم که خودم دوست داشتم و طبعاً بازاری برای فروش نداشت و آقای حسین زادگان این مسائل را بدرستی تشخیص داد و به جای من آقای ارسلان فصیحی را که جوانی باهوش و در عین حال اهل قلم و مترجم بود و برای کار مدیریت تولید شایستگی بیشتری داشت به سمت سرویراستاری و مدیر تولید منصوب کرد و به من پیشنهاد نمود که فقط به کار ترجمه منظم برای آن مؤسسه بپردازم که من با کمال میل پذیرفتم و در واقع کار بی‌وقفه ترجمه من از آن جا آغاز شد.

در عین حال ممانعت‌هایی که قبلاً در چند کار دیگر برایم ایجاد شده بود به خانه‌نشینی و مترجم حرفه‌ای شدن من نیز کمک کرد: در سال ۱۳۷۰ تقاضای مجوز انتشار یک ماهنامه کرده بودم که رد شد و در سال ۱۳۷۸ نیز تقاضای مجوز یک انتشاراتی کردم که این نیز رد شد.

چه کتابهایی از ترجمه‌هایتان تا کنون منتشر شده است؟

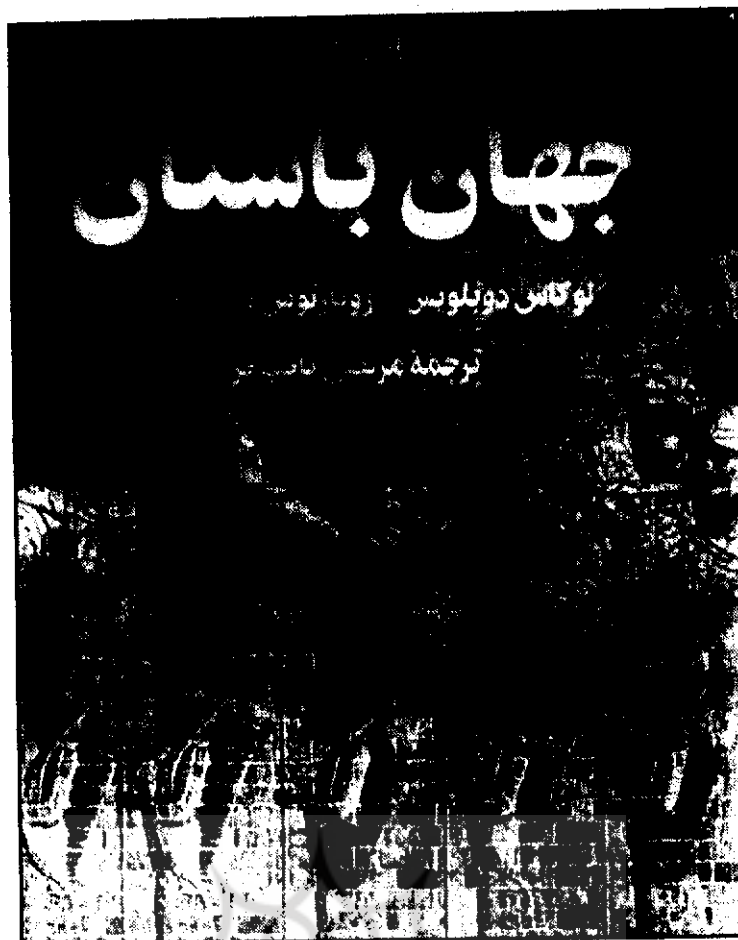
به هر حال گفتنی است که پیش از شروع به کار به عنوان مترجم حرفه‌ای و دائم، چند کتاب از زبانهای فرانسه و انگلیسی ترجمه کرده بودم که از جمله می‌توان به آمریکای پیش از کلمب (سال ۵۷ برای مرکز مطالعه فرهنگها که هنوز منتشر نشده!؟)، چند رمان و یک کتاب جامعه‌شناسی با



امضای مستعار (سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳)، عصر عطش نوشته آرتور کویتلر (سحر، ۱۳۶۳)، سه جلد از مجموعه تاریخ آفریقا (که فقط جلد دوم با همکاری استاد احمد بیرشک در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده)، روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستانی نوشته ماکس وبر، روان‌شناسی جدید، تاریخ پزشکی (در ۸ جلد برای دانشنامه بزرگ فارسی)، رساله‌ای درباره آزادیها (نوشته ریمون آرون انتشارات تبیان)، گالیه، تولد فیزیک (دانشمند، ۱۳۷۲) و چند کتاب دیگر اشاره کرد. اما چنان‌که گفتم عمده فعالیت من به صورت بی‌وقفه و حرفه‌ای با انتشارات ققنوس آغاز شد که هم از انگلیسی و هم فرانسوی انجام می‌گرفت و می‌گیرد. کتابهایی که برای ققنوس ترجمه کرده‌ام عبارتند از: فرهنگ و دموکراسی (۱۳۷۶)، دو کتاب روان‌شناسی با امضای مستعار (۱۳۷۷)، ایران باستان (یوزف ویسهوفر، ۱۳۷۷)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی (۱۳۷۱)، ایدئولوژیهای مدرن سیاسی (۱۳۷۸)، هخامنشیان (۱۳۷۸)، جهان باستان (۱۳۷۹)، امپراتوری ایران (۱۳۷۹)، کوروش بزرگ (۱۳۸۰)، و از ایران زرتشتی تا اسلام (نوشته شائول شاکد) که زیر چاپ است.

جنابعالی در زمینه مقاله‌نویسی و تالیف هم تجربیاتی دارید.

در مجموع چهار کتاب تألیفی دارم که به دو تای آنها اشاره کردم، سومی بن بستهای



جامعه‌شناسی (بیستون، ۱۳۷۸) و چهارمی و مهمتر از همه شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران (معین و قطره، ۱۳۷۷) است که در سال ۱۳۶۴ تألیف شده و ۱۳ سال بعد انتشار یافته است!

چه تعداد کتاب در دست ترجمه دارید؟

تعداد کتابهای ترجمه شده توسط من به حدود ۳۳ عنوان می‌رسد که از جمله آنهايي که ناشران ديگر انتشار داده‌اند يا خواهند داد مي‌توان به ۳ جلد از مجموعه تاریخ کیمبریج توسط انتشارات جامی (جلد اول سرزمین ایران جلد سوم هخامنشیان، و جلد آخر از فشاریه تا پایان پهنویان)، جامعه‌شناسی معاصر آلمان (ریمون آرون، انتشارات تیبان، ۱۳۷۶)، نفت و قدرت در ایران (عطایی، ۱۳۸۰) اشاره کرد.

همچنین طی ۳۰ سال گذشته بیش از ۱۰ مقاله در مجلات جهان نو و نگاه نو و نشریات دیگر نوشته و بیش از ۱۰۰ مقاله برای آنها ترجمه کرده‌ام.

چنان که ملاحظه می‌فرمایید کارهایم عمدتاً در دو زمینه اصلی تاریخ و فرهنگ ایران، و جامعه‌شناسی بوده است. اکنون نیز جلد چهارم کتاب یونانیان و بربرها نوشته زنده یاد امیرمهدی بدیع را در دست ترجمه دارم.

